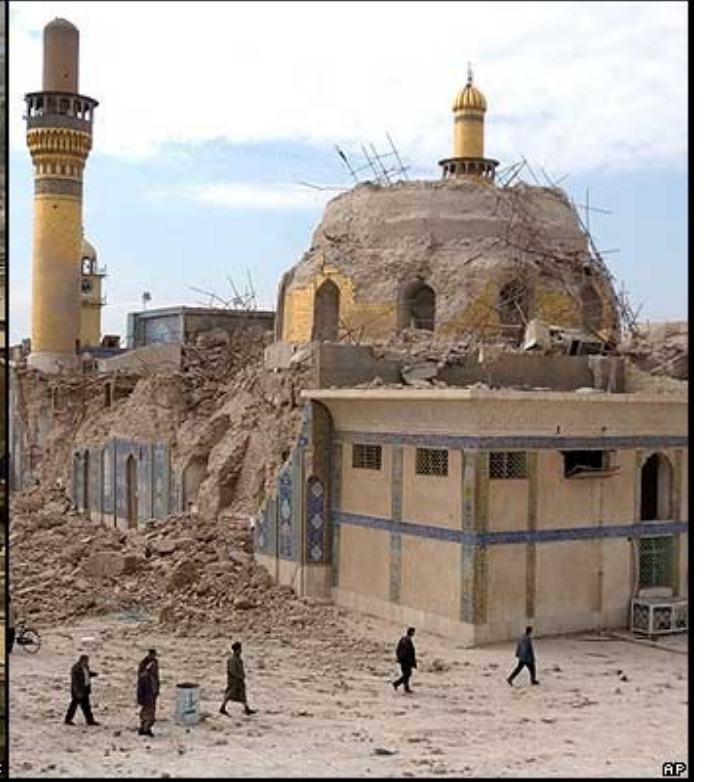


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْدِ الْبَدِينِ



اللَّهُمَّ أَفْضُ صَلَاةٍ صَلَوَاتِكَ، وَسَلَامَةٍ تَسْلِيمَاتِكَ، عَلَى الْبَحْرِ الزَّائِرِ، وَزَيْنِ الْمَفَاخِرِ، الشَّاهِدِ  
لِرُبَابِ الشُّهُودِ، وَالْحُجَّةِ عَلَى دَوَى الْجُهُودِ، وَمُعَرِّفِ حُدُودِ الْحَقَائِقِ الرَّبَّائِيَّةِ، وَمُنَوِّعِ أَجْنَاسِ  
الْعَوَالِمِ السُّبْحَانِيَّةِ، عَنْقَاءِ قَافِ الْقَدَمِ بِمِرْقَاةِ الْهَمَمِ، وَعَاءِ الْأَمَانَةِ وَمُحِيطِ الْإِمَامَةِ، مَطْلَعِ النُّورِ  
الْمُصْطَفَوِيِّ وَمَشْرِقِ الظُّهُورِ الْمُرْتَضَوِيِّ **الحسن بن علي** صَاحِبِ الْعُسْكَرِ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْأَكْبَرِ

اللهم العن من أنكر شأنه وغصب حقه وحاصره في العسكر ومن آذاه  
وعاداه وسمه وقتله ومن هتك حريمه وهدم مشهده اللهم العنهم لعناوبلا

پنج شنبه هشتم ربیع الأول ۱۴۳۰ سالروز شهادت حضرت امام حسن عسکری **علیه السلام** را  
به حضرت قدسیه وجه الله و قبله حقیقه عباد الله مولانا صاحب الامر ارواحنا فداه تسلیت عرض می کنیم

# صلی الله علیک یا ابا محمد الحسن العسکری علیہ السلام

پس در سال دویست و پنجاه و نه هجرت حضرت امام حسن علیه السلام، والده خود را به حج فرستاد و او را خبر داد به وفات خود در سال دیگر و فتنه هایی که بعد از وفات او واقع خواهد شد، پس اسم اعظم الهی و مواریث پیغمبران و اسلحه و کتب حضرت رسالت را به صاحب الامر علیه السلام تسلیم کرد و مادر آن جناب متوجه مکه شد.

در این روز (۸ ربیع الاول)، سنه ۲۶۰: بنابر مشهور، وفات کرد سید ما حضرت ابی محمد حسن بن علی - عسکری سلام الله علیهما و آن در ایام طاغوت عباسی (معتد بن متوکل) بوده شهادت آن حضرت به اتفاق اکثری از محدثان و مورخان در هشتم ماه ربیع الاول دویست و شصتم هجرت بود، شیخ طوسی در (مصباح) اول ماه مذکور نیز گفته، و اکثر گفته اند که روز جمعه بود، و بعضی چهارشنبه و بعضی یکشنبه نیز گفته اند، و در وقت وفات از سن شریف آنحضرت، بیست و هشت و سال گذشته بود و از عمر شریف آن حضرت بیست و نه سال گذشته بود و بعضی بیست و هشت نیز گفته اند و مدت امامت آن حضرت نزدیک به شش سال بود.

## حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام در کلام مخالفین

علامه مجلسی رحمه الله در (جلاء العیون) فرموده: ابن بابویه رحمه الله و دیگران روایت کرده اند: از مردی از اهل قم که گفت: روزی حاضر شدم در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان ناصبی که از جانب خلفاء والی اوقاف و صدقات بود در قم و نهایت عداوت نسبت به اهل بیت رسالت داشت، پس در مجلس او مذکور شد احوال سادات علوی که در سر من رأی می بودند و مذهبهای ایشان و صلاح و فساد و قرب و منزلت ایشان نزد خلیفه هر زمان.

احمد بن عبیدالله گفت که: من در سر من رأی ندیدم از سادات علوی کسی مانند حسن بن علی عسکری علیه السلام در علم و زهد و امراء و سادات و وقار و مهابت و عفت و حیا و شرف و قدر و منزلت نزد خلفاء و امراء و سادات و سایر بنی هاشم او را مقدم می داشتند بر پیران خود، و صغیر و کبیر ایشان تعظیم او می نمودند و همچنین وزراء و امراء و سایر اهل عسکر و اصناف خلق در اعزاز و اکرام او دقیقه ای فرو نمی گذاشتند.

من روزی در بالای سر پدر خود ایستاده بودم در روز دیوان او، ناگاه دربانان و خدمتکاران دویدند و گفتند: ابن الرضا علیه السلام در در خانه ایستاده است پدرم با صدای بلند گفت: رخصت دهید او را و به مجلس در آورید.

**ناگاه دیدم مردی داخل شد گندم گون و گشاده چشم و خوش قامت و نیکو روی و خوش بدن در اول سن جوانی و من در او مهابتی و جلالتی مشاهده کردم.** چون نظر پدرم بر او افتاد از جای جست و به استقبال او شتافت و هرگز ندیدم که چنین کاری نسبت به احدی از بنی هاشم یا امرا خلیفه یا فرزندان او بکند چون به نزدیک او رسید دست در گردن او در آورد و دستهای او را بوسید و دست او را گرفت و در جای خود نشاند و با ادب در خدمت او نشست و با او سخن می گفت و از روی تعظیم او را به کثرت خطاب می نمود و جان خود و پدر و مادر خود را فدای او می کرد.

من از مشاهده این احوال تعجب می کردم ناگاه دربانان گفتند موفق که خلیفه آن زمان بود می آید، و قاعده چنان بود که چون خلیفه به نزد پدرم می آمد بیشتر حاجبان و یساولان و خدمتکاران مخصوص او می آمدند و از نزدیک پدرم تا درگاه خلیفه دو صف می ایستادند تا آنکه خلیفه می آمد و بیرون می رفت، و با وجود استماع آمدن خلیفه باز پدرم روی به او داشت و با او سخن می گفت تا آنکه غلامان مخصوص او پیدا شدند، پس گفت: **فدای تو شوم! اکنون اگر خواهی برخیز، غلامان خود را امر کرد که او را از پشت صف مردم ببرید که نظر یساولان بر آن حضرت نیفتد.** باز پدرم برخاست او را تعظیم کرد و میان پیشانی او را بوسید و او را روانه کرد و به استقبال خلیفه رفت، من از حاجبان و غلامان پدر خود پرسیدم که این مرد کی بود که پدرم این قدر میالغه در اعزاز و اکرام او نمود؟ گفتند: **او مردی است از اکابر عرب حسن بن علی نام دارد و معروف است به ابن الرضا** پس تعجب من زیاد گردید و در تمام آن روز در فکر و تحیر بودم. چون شب پدرم به عادت می داشت بعد از نماز شام و خفتن نشست و مشغول دیدن کاغذها و عریض مردم شد که روز به خلیفه عرض نماید، من نزد او نشستم پرسید که حاجتی داری؟ گفتم: بلی، اگر رخصت فرمایی سؤال کنم، چون رخصت داد گفتم: ای پدر! کی بود آن مردی که امروز بامداد در تعظیم و اکرام او میالغه را از حد گذرانیدی و جان خود و پدر و مادر خود را فدای او می کردی؟ گفت: ای فرزند! این امام رافضیان است، پس ساعتی ساکت شد و گفت: ای فرزند! اگر خلافت از بنی عباس به در رود کسی از بنی هاشم به غیر آن مرد مستحق آن نیست، زیرا که او سزاوار خلافت است به سبب انصاف او به زهد و عبادت و فضل و علم و کمال و عفت نفس و شرافت نسب و علو حسب و سایر صفات کمالیه، اگر می دیدی پدر او را مردی بود در نهایت شرافت و جلالت و فضیلت و علم و فضل و کمال، پس از این سخنان که از پدرم شنیدم خشم من زیاده گردید و تفکر و تحیر من افزون شد. بعد از آن پیوسته از مردم تفحص احوال او می نمودم، پس نشنیدم از وزراء و کتاب و امراء و سادات و علویان و سایر مردم به غیر تعریف و توصیف و فضل و جلالت و علم و بزرگواری او امام رافضیان است، پس قدر و منزلت او در نظر من عظیم شد و رفعت و شأن او را دانستم، زیرا که از دوست و دشمن به غیر نیکی و بزرگی او چیزی نشنیدم.

پس مردی از اهل مجلس از او سؤال کرد که حال برادرش جعفر چون بود؟ گفت: جعفر کیست که کسی از حال او سؤال کند یا نام او را با نام امام حسن مقرون گردانند؟! جعفر مردی بود فاسق و فاجر و شرابخوار و بدکردار، مانند او کسی در رسوایی و بی عقلی و بدکاری ندیده بودم، پس جعفر را مذمت بسیار کرد باز به ذکر احوال آن حضرت برگشت

# توطئه معتمد عباسی در شهادت امام حسن عسکری علیہ السلام

ابن بابویه و دیگران گفته اند که: معتمد ملعون آن حضرت را به زهر شهید نمود.

آیت الله عظیم شیخ محمد حسین اصفهانی در این باب سروده:

حتی قضی العمر بما یقاسی \* فسمه المعتمد العباسی  
قضی علی شبابه مسموما \* مضطهدا محتسبا مظلوما  
فناحت الحور علی شبابه \* وصبت الدموع فی مصابه  
تضعضت لرزئه السبع العلا \* والملا الأعلى نجیبه علا  
وانصدعت لرزئه الجبال \* كأنه الساعة و الأهوال  
لرزئه اقشعرت الأظلة \* بکاه کل ملة ونحلة  
لقد بکاه الروح والأرواح \* لما استحلوا منه واستباحوا  
لو لم یکن بقیة الله لما \* رأیت فی الوجود أرضا وسما  
بکته عین الحق والحقیقة \* وشرعة المختار والطریقة  
صیرا جمیلا أبها المؤمن \* والصبر فی الرزء الجلیل أجمل  
وأحسن الله لك العزاء فی \* مصیبة لیس لها من خلف  
یا حجة الله وخاتم الحجج \* أغث موالیک إلی متی الفرج

احمد بن عبد الله خاقان ناصبی گفت: به خدا سوگند! در هنگام وفات حسن بن علی علیه السلام حالتی بر خلیفه و دیگران عارض شد که من گمان نداشتم که در وفات هیچ کس چنین امری تواند شد. سپس ادامه می دهد که: این واقعه چنان بود که روزی برای پدرم خبر آوردند که ابن الرضا رنجور شده، پدرم به سرعت تمام نزد خلیفه رفت و خبر را به خلیفه داد، خلیفه پنج نفر از معتمدان و مخصوصان خود را با او همراه کرد یکی از ایشان تحریر خادم بود که از محرمان خاص خلیفه بود، امر کرد ایشان را که پیوسته ملازم خانه آن حضرت باشند و بر احوال آن حضرت بروند و از احوال او مطلع گردند و طبیبی را مقرر کرد که هر بامداد و پسین نزد آن حضرت بروند و از احوال او مطلع باشد بعد از دور روز برای پدرم خبر آوردند که مرض آن حضرت صعب شده است و ضعف بر او مستولی گردیده است.

پس بامداد سوار شد نزد آن حضرت رفت و اطبا را امر کرد که از خدمت آن حضرت دور نشوند و قاضی القضاة را طلبید و گفت ده نفر از علمای مشهور را حاضر گردان که پیوسته نزد آن حضرت باشند.

ایشان اینها را برای آن می کردند که آن زهری که به آن حضرت داده بودند بر مردم معلوم نشود و نزد مردم ظاهر سازند که آن حضرت به مرگ خود از دنیا رفته.

پیوسته ایشان ملازم خانه آن حضرت بودند تا آنکه بعد از گذشتن چند روز از ماه ربیع الاول آن امام مظلوم از دار فانی به سرای باقی رحلت نمود و از جور ستمکاران و مخالفان رهایی یافت.

## حضرت حجة بن الحسن بر بالین والد خویش علیهما السلام

**پس ابوسهل گفت** که داخل شدم بر امام حسن عسکری علیه السلام در مرضی که به همان مرض از دنیا رحلت فرمود و در نزد آن حضرت بودم که امر فرمود خادم خود عقید را - و این خادمی بود سیاه از اهل نوبه و خدمت کرده بود حضرت امام علی نقی علیه السلام را و پروریده و بزرگ کرده بود امام حسن علیه السلام را -

**فرمود:** ای عقید! بجوشان از برای من آب را با مصطکی، پس جوشانید و صیقل جاریه آن آب را برای امام حسن عسکری علیه السلام آورد. پس همین که قدح را به دست آن حضرت داد و خواست بیاشامد و دست مبارکش لرزید و قدح به دندانهای ثنایای نازنینش خورد پس قدح را از دست نهاد و به عقید فرمود داخل این اطاق می شوی می بینی کودکی را به حال سجده، او را بیاور نزد من.

ابوسهل گوید که عقید گفت من داخل شدم به جهت پیدا کردن آن طفل ناگاه نظرم افتاد به کودکی که سر به سجده نهاده بود و انگشت سیاه را به سوی آسمان بلند کرده بود پس سلام کردم بر آن جناب آن حضرت مختصر کرد نماز را و چون تمام کرد عرض کردم که سید من می فرماید تو را که نزد او بروی،

پس در این هنگام صیقل آمد و دستش را گرفت و برد او را به نزد پدرش امام حسن علیه السلام،

ابوسهل می گوید: چون آن کودک به خدمت امام حسن علیه السلام رسید سلام کرد نگاه کردم بر او، وَإِذَا هُوَ دَرُّ اللَّوْنِ وَ فِی شَعْرَ رَأْسِهِ قَطْطٌ مَفْلَحٌ الْأَسْنَانِ یعنی: دیدم که رنگ مبارکش روشنائی و تلاء لؤ دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و مابین دندانهایش گشاده است، **همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به کودکش افتاد بگریست و فرمود:**

# (یا سید اهل بیته استقنی الماء فاتی ذاهب الی ربی)

**ای سرور خاندان خود! مرا آب بده همانا من در حال رفتن به سوی پروردگارم هستم،**

یعنی وفاتم نزدیک شده. پس آن آقازاده آن قدح آب جوشانیده با مصطکی را گرفت به دست خویش و حرکت داد لبهایش را و سیرایش کرد، چون امام حسن علیه السلام آب را آشامید فرمود: مرا مهیا کنید از برای نماز. پس در کنار آن حضرت دستمالی افکندند و آن طفل وضو داد پدر خود را به یک مرتبه، یک مرتبه، یعنی به اقل واجب و مسح کرد بر سر و قدمهای او.

پس امام حسن علیه السلام به وی فرمود: بشارت باد تو را ای پسرک من! تویی صاحب الزمان و تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و کودک من و منم پدر تو، تویی محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و پدر تو است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تویی خاتم ائمه طاهرین و بشارت داد به تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نام و کنیه داد تو را، و این عهدی است به سوی من از پدرم و از پدرهای طاهرین تو. (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل البیت ربنا اینه حمید و مجید (پس وفات کرد امام حسن علیه السلام در همان وقت صلوات الله علیهم اجمعین).

ایضا به سند معتبر از محمد بن حسن روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم از هجرت وقت نماز بامداد به سرای باقی رحلت فرمود و در همان شب نامه های بسیار به دست مبارک خود به اهل مدینه نوشته بود و در آن وقت نزد آن حضرت حاضر نبود مگر جاریه آن جناب که او را (صیقل) می گفتند و غلام آن جناب که او را (عقید) می نامیدند و آن کسی که مردم بر او مطلع نبودند یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام. عقید گفت که در آن وقت حضرت امام حسن علیه السلام آبی طلبید که با مصطکی جوشانیده بودند خواست که بیاشامد، چون حاضر کردیم

فرمود: اول آبی بیاورید که نماز کنم. چون آب آوردیم دستمالی در دامن خود گسترده و وضو ساخت و نماز بامداد را ادا کرد و قدح آب مصطکی که جوشانیده بودند گرفت که بیاشامد از غایت ضعف و شدت مرض دست مبارکش می لرزید و قدح بر دندانهای شریفش می خورد، چون آب را بیاشامید و صیقل قدح را گرفت روح مقدسش به عالم قدس پرواز نمود.

چون خبر وفات آن حضرت در شهر سامره منتشر شد قیامتی در آن شهر برپا شد از جمیع مردم صدای ناله و فغان و شیون بلند گردید، خلیفه در تفحص فرزند سعادتمند آن حضرت درآمد، جمعی را فرستاد که بر دور خانه آن حضرت حراست نمایند و جمیع حجره ها را تفحص نمایند شاید آن حضرت را بیابند و زنان قابله را فرستاد که کنیزان آن حضرت را تفحص کنند که مبادا حمل در ایشان باشد پس یکی از زنان گفت که یکی از کنیزان آن جناب را احتمال حملی هست، خلیفه تحریر خادم را بر او موکل گردانید که بر احوال او مطلع باشد تا صدق و کذب آن سخن ظاهر شود بعد از آن متوجه تجهیز آن جناب شد.

جمیع اهل بازارها مطلع شدند صغیر و کبیر و وضع و شریف خلایق در جنازه آن برگزیده خالق جمع آمدند. پدرم که وزیر خلیفه بود با سایر وزراء و نویسندگان و اتباع خلیفه و بنی هاشم و علویان به تجهیز آن امام زمان حاضر شدند و در آن روز سامره مانند صحرای قیامت بود از کثرت ناله و شیون و گریه مردم چون از غسل و کفن آن جناب فارغ شدند خلیفه ابوعیسی را فرستاد که بر آن جناب نماز کند چون جنازه آن جناب را برای نماز بر زمین گذاشتند ابوعیسی به نزدیک حضرت آمده و کفن را از روی مبارک دور کرد و برای رفع تهمت خلیفه علویان و هاشمیان و امراء و وزراء و نویسندگان و قضات و علماء و سایر اشراف و اعیان را نزدیک طلبید

و گفت: بیایید و نظر کنید که این حسن بن علی فرزندزاده امام رضا علیه السلام است بر فراش خود به مرگ خود مرده است و کسی آسیبی به او نرسانیده است و در مدت مرض او اطباء و قضات و معتمدان و عدول حاضر بودند و بر احوال او مطلع گردیده اند و بر این معنی شهادت می دهند.

پس پیش ایستاد و بر آن حضرت نماز خواند بعد از نماز، آن جناب را در پهلوی پدر بزرگوار خود دفن کردند

یا اَحْمَدَ بْنَ عَلِيٍّ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ

# نماز گزاردن حضرت مهدی بر بدن مطهر حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام

این بابویه به سند معتبر از ابوالادیان بصري سفیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که: من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را می نمودم و نامه های آن جناب را به شهرها می بردم. پس روزی در بیماری که در آن مرض به عالم بقاء رحلت فرمودند مرا طلبیدند و نامه ای چند نوشتند به مداین و فرمودند که بعد از پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند،

**ابوالادیان گفت:** ای سید! هرگاه این واقعه هائله روی دهد امر امامت با کیست؟

**فرمود:** هرکه جواب نامه مرا از تو طلب کند او امام است بعد از من،

**گفتم:** دیگر علامتی بفرما،

**فرمود:** هر که بر من نماز کند او جانشین من خواهد بود،

**گفتم:** دیگر بفرما،

**فرمود:** هرکه بگوید که در همیان چه چیز است او امام شما است.

**ابوالادیان گفت:** مهابت حضرت مانع شد که بپرسم کدام همیان، پس بیرون آمدم و نامه ها را به اهل مداین رسانیدم و جوابها گرفته برگشتم چنانچه فرموده بود.

**پس ابوالادیان می گوید:** روز پانزدهم داخل سامره شدم صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود چون به در خانه آمدم جعفر را دیدم که به در خانه نشسته و شیعیان برگرد او بر آمده اند و او را تعزیت به وفات برادر و تهنیت به امامت خود می گویند،

پس من در خاطر خود گفتم که اگر این امام است امامت نوع دیگر شده، این فاسق کی اهلیت امامت دارد؛ زیرا که پیشتر او را می شناختم که شراب می خورد و قمار می باخت و طنبور می نواخت. پس پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و هیچ سؤال از من نکرد،

در این حال (عقید خادم) بیرون آمد و به جعفر خطاب کرد که برادر تو را کفن کرده اند بیا و بر او نماز کن، جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند چون به صحن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند پس جعفر پیش ایستاد بر برادر اطهر خود نماز کند چون خواست تکبیر گوید طفلی گندم گون پیچیده موی گشاده دندانهای مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: ای عمو! عقب بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو، پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیر شد، آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آن جناب را در پهلوی امام علی نقی علیه السلام دفن کرد و متوجه من شد و گفت: ای بصری بده جواب نامه را که با تو است،

پس تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آن نشانها که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود ظاهر شد و يك علامت مانده بیرون آمدم

پس حاجز و شیا به جعفر گفت: برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست، گفت: کی بود آن طفل؟ جعفر گفت: که والله! من او را هرگز ندیده بودم و نمی شناختم.

**پس در این حالت جماعتی از اهل قم آمدند و سؤال کردند از احوال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که امامت با کیست؟ مردم اشاره کردند به سوی جعفر، پس نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند هست بگو که نامه ها از چه جماعت است و مالها چه مقدار است [تا] ما تسلیم کنیم. جعفر برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می خواهند!**

**در آن حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام و گفت:** با شما نامه فلان شخص و فلان و فلان هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی هست؛ در آن میان ده اشرف هست که طلا را روکش کرده اند، آن جماعت نامه ها و مالها را تسلیم کردند و گفتند هر که تو را فرستاده است که این نامه ها و مالها را بگیری او امام زمان است و مراد امام حسن عسکری علیه السلام همین همیان بود.

و در کتاب (عیون المعجزات) از احمد بن اسحاق روایت کرده است که روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم

**حضرت فرمود** که چگونه بود حال شما و آنچه مردم بودند از شك و ریب در باب امام بعد از من؟

**گفتم:** یابن رسول الله! چون خبر ولادت سید ما و صاحب ما در قم به ما رسید صغیر و کبیر و شیعیان قم همه اعتقاد به امامت آن جناب نمودند،

**حضرت فرمود:** مگر نمی دانی که هرگز زمین خالی از امام نمی باشد که حجت خدا باشد بر خلق.

شیخ طوسی به سند خود روایت کرده از ابوسلیمان داود بن غسان بحرانی که گفت: خواندم نزد ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی که شیخ متکلمین از اصحاب ما بوده در بغداد و صاحب جلالت بوده در دین و دنیا و کتابی تصنیف کرده از جمله (کتاب الانوار در تواریخ ائمه اطهار علیهم السلام) که فرمود ولادت با سعادت حضرت حجة بن الحسن علیه السلام به سامراء واقع شد سیال دویست و پنجاه و شش. و کنیه آن حضرت ابوالقاسم بوده به همین کنیه وصیت کرده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرموده اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، لقب او مهدی است و او است حجت و امام منتظر و صاحب الزمان علیه السلام.

## وقایع پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

پس موافق مذهب عامه، میراث آن حضرت را قسمت کردند برای مادر و جعفر که برادر آن جناب بود و مادرش دعوی کرد که من وصی اویم و نزد قاضی به ثبوت رسانیده باز خلیفه در تفحص فرزند آن جناب بود و دست از تجسس بر نمی داشت. پس (از واقعه کنار زدن او در نماز) جعفر رفت نزد معتمد که طاغوت آن زمان بود و این واقعه را نقل کرد، معتمد خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل کنیز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند که آن طفل را به ما نشان ده، او انکار کرد و از او برای رفع مظنه ایشان گفت حملی دارم من از آن حضرت، به این سبب او را به ابن ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شد بکشند،

و بعد از آن خلیفه متوجه تفحص و تجسس فرزند حضرت شد؛ زیرا شنیده بود که فرزند آن جناب بر عالم مستولی خواهد شد و اهل باطل را منقرض خواهد کرد. چندان که تفحص کردند چیزی از آن حضرت نیافتند و آن کنیز را که گمان حمل به او برده بودند تا دو سال تفحص احوال او می کردند و اثری ظاهر نشد تا امروز خلیفه تفحص از فرزند آن جناب می کند و بر آثار او مطلع نمی شود و دست بر او نمی یابد.

بنگاه عیبالله بن یحیی وزیر مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد ایشان به حال خود درماندند و کنیز از خانه قاضی به خانه خود آمد.

و صدمات و گرفتاریها که برای جواری و زنان آنحضرت روی داد از حبس و اعتقال و شدت صعوبت طلب طاغوت زمان در پیدا کردن حجة بن الحسن علیهما السلام و تفتیش خانه ها و اخافه شیعیان در (ارشاد مفید) و غیره مسطور است .

احمد بن عبد الله خاقان ناصبی گفت: پس جعفر نزد پدر من آمد و گفت: می خواهم منصب برادر را به من تفویض نمایی، من تقبل می نمایم که هر سال دویست هزار دینار طلا بدهم.

پدرم از استماع این سخن در خشم شد گفت: ای احمق! منصب برادر تو منصبی نیست که به مال و تقبل توان گرفت و سالها است که خلفاء شمشیر کشیده اند و مردم را می کشند و زجر می نمایند که [مردم] از اعتقاد به امامت پدر و برادر تو برگردند نتوانستند اگر تو نزد شیعیان مرتبه امامت داری همه به سوی تو خواهند آمد و تو را احتیاج به خلیفه و دیگری نیست و اگر نزد ایشان مرتبه ای نداری خلیفه و دیگری این مرتبه را برای تو تحصیل نمی توانند کرد. و پدرم به این سخن خفت عقل و سفاهت و عدم دیانت او را دانست امر کرد دیگر او را به مجلس راه ندهند و بعد از آن به مجلس پدرم راه نیافت تا پدرم فوت شد،

**تذکر:** جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشند و در مقطعی از زمان خطایی داشته اند و به جعفر کذاب مشهور شده، ولی بعد از آن توبه کرده و آن عقاید را نداشته و مورد رضایت امام عصر قرار گرفته و از حضرت صاحب الامر منه السلام وارد شده است که از به کار بردن عنوان "کذاب" برای عمویشان نهی کرده اند. از اینرو از ایشان به **جعفر تائب** یاد می شود.

## بیان امام حسن عسکری علیه السلام از خصوصیت شهید شریفشان

و آنجناب را **دفن نمودند در همان خانه که پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام ، مدفون است** شیخ طوسی روایت کرده از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود:

**قبر من در سر من رأی امان است از برای اهل دو جانب از بلاها و عذاب خدا.**

مجلسی اول رحمه الله ( اهل دو جانب ) را به شیعه و سنی معنی کرده و فرموده که برکت آن حضرت دوست و دشمن را احاطه کرده است چنانکه قبر کاظمین علیهم السلام سبب امان بغداد شد

شیخ طوسی روایت کرده که: شیخ اجل علی بن عیسی اربلی در کتاب ( کشف الغمه ) که در سنه ششصد و هفتاد و هفت تألیف کرده نقل نموده که حکایت کرد برای من بعض اصحاب که **مستنصر بالله خلیفه عباسی** یکسال به سامره رفت و زیارت کرد عسکرین علیهم السلام را، و چون از روضه مقدسه آن دو امام بیرون آمد رفت به زیارت تربت خلفاء آل عباس از پدران و اهل بیت خود و قبور ایشان در قبه ای بود که خرابی و ویرانی به آن رو برده بود و باران داخل آن می گشت و بر قبرها و تربت ایشان فضله های طیور و پرندگان بود.

علی بن عیسی می گوید که من هم مشاهده کرده ام تربت ایشان را به همین حال پس به مستنصر گفتند که شما خلیفه های روی زمین و پادشاهان دنیا می باشید و از برای شما است فرمان و امر در عالم و قبرهای پدران شما به این کیفیت و حال باشد، نه کسی زیارت کند ایشان را و نه به خاطری خطور شوند و نداشته باشند يك کسی را که فضلات و کثافات را از ایشان دور کند

**و قبور این علویین مزاری است به این خوبی و پاکیزگی که مشاهده می نماید با پرده ها و قندیلهای آویخته و فرشها و گستردنیها و فراش و خادم و شمع و بخور و غیر ذلك.**

**مستنصر خلیفه گفت:** این امری است آسمانی، یعنی از جانب خدا است و حاصل نمی شود به کوشش و اجتهاد ما و اگر ما مردم را بر این کار واداریم قبول نخواهند کرد و زور و سعی ما در این باب فایده نخواهد نمود. و راست گفته زیرا که اعتقادات به قهر و غلبه حاصل نخواهد شد و به اکراه نتوان اعتقاد در کسی پدید آورد.

# اعمال شایسته این هنگام

بسیکری  
و اہل شاہکے  
حسین بن علی  
علیہ السلام

- ۱- سعی در معرفت بیشتر حضرتش.
- ۲- مطالعه و تلاوت کلام خازنان وحی، درباره حضرتش.
- ۳- برگزاری مجلس سوگواره و تعزیت و معرفت و مذاکره و مصائب آن حضرت و آنچه در کلام شریف درباره شہادت و فضائل و مناقب و آیات الہی حضرتش آمدہ؛ و برائت از اعداء و غاصبان و ظالمان و قاتلان.
- ۴- زیارت حضرت و والدین و فرزندشان و عرض تسلیت، از نزدیک (در مشہد عسکری) و از دور در امام بارگاہ و بالای بلندی و منزل خود.
- ۵- انجام عبادات از نماز و تلاوت و اذکار؛ و همچنین اطعام عزاداران و زائران و اهداء ثواب بہ حضرتش.

والحمد لله رب العالمین